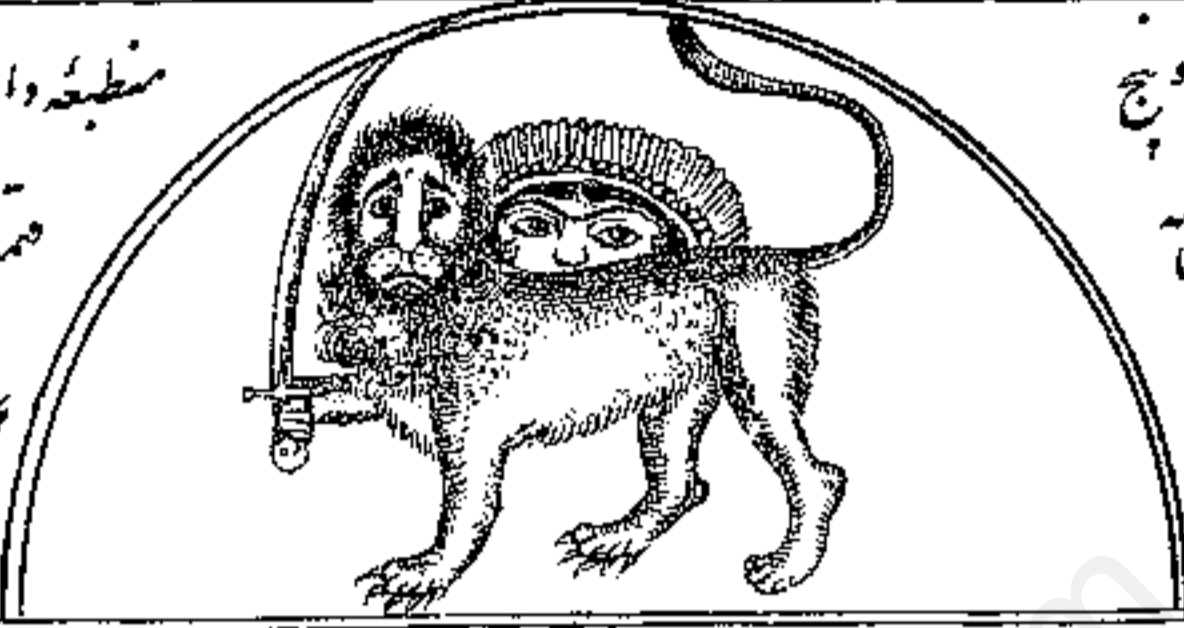


روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه بیستم شهریور المبارک مطابق اولی سبتمبر ۱۲۷۲

نزد و تهنیت و تبریک و بیخ

قیمت روزنامه

هر نسخه ده



منطقه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

هر خط یک خط

اخبار دکنه ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز یکشنبه ۲۸ ماه گذشته اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی نظر بفرمودم ملوکانه در باره جناب اشرف امجدار فرخ صدر اعظم سنجانی تشریف فرما گردیدند از جانب جناب معظّم و نظام الملک تقدیم قربانی و پای انداز و پیشکش بطور شایسته ای آمده و معتقدان ایشان در لوایم مدارک اسباب صنیافت و شرایط حدتگذار می آید اهتمام خود را ظاهر ساخته مورد تحسین و تهنیت گردیدند و اعلیحضرت شاهنشاهی بنا بر ادراک آنجا صرف فرموده بسیار بر وجود مبارک خوشش گذشت و تا عصر در آنجا تشریف داشتند بعد از صرف عصرانه و چای دو ساعت بغروب مانده مبارک مبارک که سلطانی و مفر سلطنت عظمی پادشاهی که والاعجلال مراحتبت فرمودند علیچا و معرب انخافان میرزا حسن خان حاکم عراق

که بجهت عید نوروز سلطانی شرفیاب در بارگاهان شده بود در این اوقات از جانب سنی انجمن آقاقدس بامایون شاهنشاهی مکتب مهر طلعت مشایخه مرحمت گردیده و اذن مرحضی در روز یکشنبه گذشته از حضور مبارک حاصل نموده روانه مقر حکومت گردید

و همچنین عالیچا معرب انخافان چرخ علی خان که در این اوقات حسب الامر آقاقدس بامایون حکومت ختمه سرافراز شد در روز یکشنبه مر لور طلعت حکومت ولایت ختمه از جانب سنی انجمن آقاقدس ملوکانه بسیار ابد رحمت و شرفیاب حضور بطور مرحمت گردیده اذن مرحضی حاصل و روانه محل مأموریت شد

در این روزها که ایام ماه مبارک رمضان است عموم خلائق از علمای اعلام و سادات ذوی القربان

۱۷۶۹

و نوکر و رعیت یکی در مساجد و معابد بلوایم عفت
 و عبادت و دعا گوئی و استقامتس با یون سانش
 اشتغال دارند و هوای دارا بخلا و طران نبردین
 اوان بجهت کمال خوبی و اعتدال را وارد و نوبت
 اغلب مردم شبها در اطراف قبا می خوابند که
 است و الله تا آخر ماه مبارک رمضان نیز هوا بهین
 خوبی و عبادت الله آسوده باشند

سایر ولایات

از ری بایجان ازینولاس درین بقیه اخبار
 استر آباد

از فرار یک در روزنامه استر آباد نوشته
 امور انولایت قرین انظام کامل است و این
 مراعت و کمال نظمی که مقترب الخاقان جعفر
 ایلیخانی در میان طوایف ترکمانیه آن اطراف
 و او بجات آنها داده است نهایت ایت
 حاصل است و کسی از او باش و اشراط
 مزبور هر وقت حرکتی بخلاف حساب ندارد
 استر آباد در عین سودگی حتی بازن و بجهت
 آنها آمد و رفت بیاسند از جمله آمده و در
 انطرف او به ترکمان واقع بوده بقدرسی
 مرد و زن که بواسطه عدم ایت از منته سابق بریا
 امام رازده مزبور که آن امام مینامند فایز شده
 بودند در این اوقات رفت و شب را در او
 ترکمانان جهان بوده اند کمال مهربانی و محبت
 ترکمانان نسبت با آنها بهیچ آمده روز دیگر با آنها

رفته اند در بیارت کرده در مراجعت نیز شب دیگر
 ترکمانان آنها را مصیافت کرده و روز دیگر
 از مرد و زن ترکمانان همراه آنها بیارت با بی
 که کفر بیخ امیطرف غزلباشش و زیارت آن
 سابقا برای ترکمانان معدوم بود آمده اند و شب
 در خانه های غزلباشیه دهان بوده صبح با و بجات
 مراجعت کرده اند و ازین حسن مرادده که این
 مابین ترکمانان و اما لی انجا اتفاق افتاده عموم
 طرفین کمال خرسند بر دارند

دیگر نوشته اند که بابونی ارضیه از سر طاق که
 فرسخی ادبه ترکمان واقع است مفقود شده بود
 بعد از دو سه روز معلوم نموده بود که مال او در
 ترکمانان است خود ضعف با بخار رفته و بارکش خود را
 برهنه دیده بود که در اینجا میچورد گرفته و بیان
 رفته مطالبه کند و رشته او را کرده بود ترکمانان
 حوزده بودند که ما خبر از آمد و رشته او نداریم
 روز است که این مال را دیدیم در اینجا پیدا
 و میچورد و کسی نیز او را تصاحب نکرده است
 ندی از خود با رشته آورده و بروی یا بوی
 و بسته نسیم ضعیف مزبور نموده و او را معصی الامام
 روانه کرده بودند

دیگر نوشته اند که توپچان متوقف استر آباد
 در میدان مشق حاضر گردیده مشغول مشق نظامی
 میباشند در روزی ساعت مشق می کنند و بجات
 نهایت اهتمام در اشطام امر آنها دارد

۱۷۷۰

دوم چنین فرج عجب البوابی که می یواند جهان نور میرزا
 همه روزه حاضر مشق گردیده با نهایت رسیدگی
 و مراقبت صاحب منصبان و وقت آنجا مشغول مشق
 میباشند و عالیجاه میرزا اسمعیل خان پیشکار اول
 اغلب روزها را بجهت ترغیب و تشویق توپچی و
 مشق میدان مشق آنجا حاضر میشود بجهت آنکه
 در این اوقات قدری تغییر بهم رسانده است
 جیره سرد باز و توپچی آدمی بدار اختلاف مبارکه
 صدور حکم از اولیای دولت علیه ارسال شده
 بود ولی عالیجاه میرزا اسمعیل خان جیره آنجا
 نموده و از تجار قرض کرده و جیره آنجا را
 که رسیدن حکم اولیای دولت علیه و وصول
 و مویشان در عسرت نباشند

دیکر نوشته اند که چون حکام سابق قبل از آنکه
 شالی و غیره بدست بیاید یا ت حواله میکردند
 و رعایا بلا بد شده اجناس خود را بطور مستقیم
 نازل پیش فروش میکردند و بدجای رعایا را
 حکام بقیمت گران معسر کرده و وجه نقد از آنجا
 می نمودند و این معنی باعث ضرر خسارت رعایا
 اغلبی بی با شده و بجای دیکر متفرق گردیده بود
 درین سال عالیجاه مشارالیه قرار داده است که تا
 رفع محصول دنیاری بر رعایا حواله نماید و در وقت
 رفع محصول نیز رعایا بدی خود را آنچه نقد است
 نقد و آنچه جنس است جنس بعینها کارسازی نمایند
 این معنی بسبب مزید خردی و سکر گذاری رعایا

شده اغلب آنجا که متفرق شده بودند و بجهت تفرقه
 آنجا زراعات خالصه از نظم افتاده بود در این اوقات
 معاودت با ما کن خود کرده اند و امور زراعات
 از تمام یا بسیار خوب قطع گردیده است و مقرب آنجا
 جعفر قلیخان ایلیانی که بعد از تنبیه ترکمانان با عی
 بجنورد رفته بود بجهت رضامندی از حسن ملک عالیجاه
 میرزا اسمعیل خان بارعایا و اهتمام در انجام
 دیوانی از بجنورد خلعتی خوب بجهت او فرستاده و از
 و آری که نوشته بودند خود مقرب آنجا قان ایلیانی
 در رعیت و منعم ماه گذشته بنیاد داشته است که از
 بجنورد با ستر ابا و معاودت نماید

اصفهان

از فرار که در روزنامه اصفهان نوشته اند
 مستطاب هر آذنه و الا با رحمت الدوله حکم آن
 اصفهان در انتظام امور ولایت و رفاه و سعادت
 رعیت و انجام خدمات دیوانی و رسیدگی بکار
 نظام متوقف اصفهان و سایر نوکرهای دیوانی
 اتهامات کافی بعمل می آورند و دست تطاول
 سارقین و ادا باش از منقبت و شرافت بکلی
 کوتاه گردیده و کسی قدرت حرکت خلاف حساب
 ندارد و اگر اچنانا سرفقی اتفاق می افتد
 مسرودت پیدا و بصاحبش تسلیم می نمایند و سارق
 سر او را عمل خود تنبیه میشود و عسوم ایلی اصفهان
 در کمال فرغت و آسودگی بدعا کوفی ذات است
 با یون شایسته اشتغال دارند

۱۷۷۱

دیکر از هزار یک نوشته اند اما سال سخته کثرت است
 در رودخانه را بنده رود و جنب است که سید باب
 حیران دارد و با اغلب عمارات و طواغین درین
 زراعت که در اطراف رودخانه منور بود و در
 بهیم سیده قبل از عهد نوز و زمان این اوقات
 بهمان طور سیل امتداد یافت و آب در خانه
 طغیان داشت و لی درین روزها در
 سیلاب کمر شده و مردم تعمیر باغات و
 طواغین و غیره که خرابی بهیم رسانده بودند
 و نواب مستطاب حشمه الدوله حکمران اصفهان
 کاشکان این تعیین نموده و فرستاده اند که
 خرابیهای باغات و زراعات و طواغین را
 دیوانی و عیسی بادقت باز وید و مشخص نمایند
 و بعضی نواب بگری ایله برسانند تا آنکه خارج
 لازم آنها باشد داده و آنجا را کما فی این کلیه یاد
 مبر و حیرد و بطام ازین لایات جاری بود

خراسان

از قراریکه در روزنامه خراسان نوشته اند
 در این اوقات کمال فراوانی و ارزانی در ایالت
 حاصل است و مقرب انخافان قوام الدوله در
 عیاب نواب مستطاب حشمه الدوله حکمران
 خراسان نهایت اهتمام و دقت در انجام
 خدمات دیوانی و انتظام امور ولایت و حصول
 اسودگی رعایا و برپا دارد و همه روزه مشغول

رسیدگی بربض و مطالب رعایا نموده و با مشیون
 آنجا با مویر مجا سنبه و لایحه می پردازد

حما

از قراریکه در روزنامه حشمه نوشته اند امور
 ولایت از هر جهت فرین انتظام و انضباط است و
 کمال فراوانی و ارزانی و امانت در آنجا حاصل است
 عالیجاه مقرب انخافان حرم عیسی خان که از دریا
 هالیون سگومت آنجا سفر فرار شده عالیجاه میرزا
 دلچان سپر خود را قبل از ورود بولایت منور فرستاده
 بود از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته اند بسیار
 بعد از آنکه با آنجا وارد گردیده است امانی و عیان
 و کرد خدایان شهر و مساشین دیوانی را حوا
 و هر یک را بقفل و کار خود مستقل و برقرار داشته
 امور شهر و محلات را کمال انتظام داده و گرفتار
 دستخطین با انجام خدمات محوله بخود مشغول و همه
 و شرارت اگر اجاناً اتفاق نیفتد مرکب است
 آمده بنیسه و تا وید میشود و همچنین در انتظام امور
 طرق و سوارع قدغن یک کرده و قرا سوار آنها بجا
 راهها و محارست عابرین و سرد دین می پردازند
 با بکله عموم امانی آنجا را بوظیفه ولیای دولت علیه
 امیدواری حاصل شده بکارگزاران ایالتی مشغولند

سمنان و عراق

این ولایات نیز درین مهله اخباری نبود

فارس

از قراریکه در روزنامه فارس نوشته اند

استطاب شاهزاده والا تبار موبد الدوله
مملکت فارس کمال اتمام در ان نظام امر ولایت
رفاه و آسودگی نوکر و رعیت دارند و اگر کسی
خلاف حساب و شرارتی ناشی و صادر بشود
نموده مقصر را و او را عقیر تنبیه مینمایند

از خواریکه در روزنامه بندر ابوشهر نوشته اند
مقرب انخاقان حاجی قوام الملک که با نظام امور
صفحات بندر ابوشهر مأمور بود در اوایل ماه
با عالیجاه جعفر قلیخان یاورد سصد نفر از سر با
جمعی مقرب انخاقان مصطفی قلیخان میرنجه وارد
انجا شده و عالیجاه میرحسنعلی خان دریاکی
حاکم ابوشهر و سایر اهل اعیان و معارف انجا
لوازم استقبال و توقیر و احترام را نسبت
مشاریه لعل آورده اند و مشاریه نیز لوازم
محبت را نسبت به بوم اهل انجا مستعمل است

مردمین

از خواریکه در روزنامه مردمین نوشته اند امور
از اتهامات ذاب شاهزاده والا تبار عبدالصمد
حکمران انجا حسن مراقبت مقرب انخاقان حاجی حسنعلیخان
پیکار در کمال انظام و امر شهر و محلات و طرق
و سواران انجا نهایت انضباط دارد

قسم و کاشان ازین ولایات نیز درین
بنقه اخباری نبود

کردستان

از خواریکه در روزنامه کردستان نوشته اند

الذولایت درین انظام و انضباط و عموم اهل
در سکن انجا بدعا کوفی دانت احمد سس جلیون
استعمال دارند و از خواریکه نوشته اند درین
باران و برف زیاد در ان ولایت آمده است بطوریکه
تا چند وقت عبور و مرور قوافل و عابرین متعذر بوده
حتی در سرحد جوار رود که تا این ایام کسی بنجا
که برف آمده باشد ثبوتی برف آمده بوده است
که راه ترود مردم از کوچ و محمد سینه شده از بنا
با هما نجانهای یکدیگر عبور و مرور میکرده اند ولی
این روزها قدری برف کم شده در راهها باز کرده
مردم از طرق و شوارع آمد و رفت مینمایند

دیگر از خواریکه از خوار رود نوشته بودند در شب
دویم شهر جادی الشانی تخمینا چهار ساعت از شب
گذشته خانه طاحسن نامی از امانلی انجا زلزله وقوع
یا قه مشاریه با عیال و اطفال خود از خانهها بیرون
دویده اند و بعضی بیرون آمدن آنها جمیع اطرافها
دیوارهای خانه مزبور خراب گردیده است اگر چه
سجود آنها آسیمی نرسیده ولی آنچه سبب انجا
که داشته اند کلاً در زلزله خرابی معدوم و نابود شده
و چیزی بجا نمانده است و صبح که معلوم شده
زلزله منحصر به ان خانه مزبور بوده و در هیچ جای
خانههای جوار رود زلزله اتفاق نیفتاده است
کردستان و کرمانشاهان و کرمان و
گیلان و مازندران و ملایر و نها
و همدان ازین ولایات نیز درین بنقه اخباری نبود

۱۷۷۳

اجتبار دول خارجه

از فرمايکه در روزنامه های فرانکستان نوشته اند
 در این اوقات زوجه امپراطور ناپلیان فرانس اینست
 بود از جانب المانی پاریس بجهت تقدیم هدیه بسیار
 ابتداء شده و کهواره مزبور را بر کتب قابل ساخته اند
 تمام از نقره و بسیار خوب مصنوع شده و در گوشه های
 آن دو دیرک که در یکی از آن دیرکها صورت مرغ
 که علامت دولت فرانسه است و پرده کهواره را
 بدین کرفه تصنیع نموده اند و وجهی که در آن ضرب
 شده معادل بیست هزار تومان پول ایران است و
 کهواره که در ایام ناپلیان بزرگ مشهور که عمومی این
 ناپلیان است برای پسر او ساخته بود و در مسکین تر
 و بهتر ساخته شده است و از فرار روزنامه دیگر که
 در ماه رجب گذشته در شماره اول ماه بجهت امپراطور
 ناپلیان از زوجه مزبور پسری قدم بعرضه شهبود کن
 و برای تشکر اجزای شلیک نموده صد و یک تیر توپ
 انداختند و از فرار روزنامه بق که نوشته بودند
 پای روی روم که پیشوای مذهب کتولیک عیسویت است
 داشته که بجهت اسم گذاشتن پسر مزبور پاریس
 دیگر نوشته اند که کتشی که قصی و شعری قدیم فرانس
 در مواد ملک و ملت تالیف تنظیم کرده بود و در بعضی
 متروک و اوراق و در گوشه های کتابخانه گفته و
 با عدم بوده است و در این اوقات از جانب امپراطور
 ناپلیان فرانسه حکم کرده است که نسخ آنهارا

تجدید و تبارکی طبع و تمثیل و با مالک و نهی
 نمایند که عموم مردم از فوائد اجبار و فصاحت
 مسطورات و اخبار آنجا بهره یاب شوند
 دیگر نوشته اند که از وکلای دولت اسپانیول
 مارشال او دین نام با اورنس نامی که از اجزای مجلس
 گذشته از مذکرات قوتیو سیون بعضی قب و قال
 که ورت امیز روی داده و یکدیگر ایچک روبرو که با
 طپانچه غسیبه می کنند و جنگ دو یلو و دو اول میکنند
 تکلیف کرده اند چون اینکه جنگ با این مامورین دولت
 ممنوع و از جانب دولت نهی است باین ملاحظه
 از ماموریت خود استعفا کرده اند که اقدام بچک میکنند
 از جانب دولت اسپانیول استعفا اورنس
 قبول و استعفا مارشال او دین قبول شده است
 برادر مارشال مزبور که قائم مقام ایالتی از دولت
 مزبور بوده است از ماموریت خود استعفا و پرورد
 پای تخت اسپانیول آمده است که بجای برادر خود
 بجنگ دو اول اقدام نماید ولی هنوز خبر نرسیده است
 که جنگ طرفین بچه نوع اجراء شده باشد
 دیگر نوشته اند که از جانب دولت اسپانیول
 در این اوقات حکم شده است که از شهر مذکور که
 پای تخت آنجا است تا شهر سر اغوس که صد و
 ساعت مسافت دارد راه آهنی ساخته شود و
 بنده بصرافان فرانکستان اعلام کرده اند از مجلس
 فرانسه یک قومپانیه تعهد ساختن راه مزبور را کرده است
 از اینقرار که وجهی که در ساختن راه مزبور مصرف

در سالی صد و پنچ منافع آن عاید او بشود

و بیکر نوشته اند که رئیس دولت جمهوری میشکی دینا
شمالی که چهار سال چهار سال عوض می شود در این
اوقات که وعده ریاست رئیس سابق ^{بالتفصیل} قریب
سجده انتخاب رئیس تازه مجلسی در آنجا منعقد کرده
و تا بحال صد و شش دفعه قرعه کشیده اند سه
ریاست یک شخص را طالب شده اند و مابقی
انالی آنجا هنوز ایشان متفق نشده و تا کنون
رئیس جدید بجهت آن دولت معین نشده است

و بیکر نوشته اند که در خانه لندن به سال
از صد ملیان که دولت گروز استجا و روزنامه
کارت و سایر مکاتیب وارد و خارج میشود
با وجود این نوشته است زیاد بهیچوجه سهو و اشتباه
سجده مباشرین و عیالجات آنجا اتفاق نمی افتد و
این معنی محل تعجب برین است و پوست نامه خود را
مانند یک قلعه شده اند در پوست خانه که داخل
میشوند و لالی بسیار دراز است و در دو طرف
آن سوراخها و کججه تا برقیب حروف تهجی باطنی
ولایات ساخته شده کارت و محررات ساز
و در طرف دیگر امانات داده میشود و هر روز
دو دفعه صبح و شام مکاتیب و امانات پوسته
اخراج و بچاپارماتسبمیکرد و صاحب جمع
پوست خانه بیت هزار نفر ابواجیمی دارد و در
بتنهائی هزار و صد و پنجاه نفر در میان محلات

جهت مکاتیب گرفتن پانصد نفر و بجهت رساندن
کارت هزار و چهار صد نفر در کارند و هر روز
صد و پنجاه هزار روزنامه کارت با آنجا وارد میگردد
و بجهت سهولت از طرف پوست خانه کارت آنها
عراجهای مخصوص ارسال و پوست خانه آنها را حمل
و نقل مینمایند و شش ساعت از دست ساعت رفتن
پوست خانه بسته می شود اگر یک نامه از آن برود
بگذرد و بیکر هر کس مکاتیب می آورد از هر کس پیش
قبول نمیکرد و تا وقتی که باز پوست خانه کشود
و آنچه از کارت و مکاتیب که بوقت می آورند پانصد
نفر معین این کارند که عنوان آنها را آنجا اند و مال
هر مملکتی معین شده بر میب در مکانهای خود گذارند
شود و آنچه از مکاتیب را که خطوط غریبه است و
اشخاص عنوان آنها را نمیتوانند بجا آنند معلم هر روز
که با آن خطوط عالم است داده میشود و معرفت آن
معلم تفریق می شود و مکاتیبی که تفریق نمیکرد در
سید با وضع شده به توسط او را محل خود
نقل میشود و بجهت پوست خانه در چند جا خرج انیس
وضع و سیم آهن سجده اجبار کشیده شده که ناظر
و مباشرین پوست خانه از جای خود حرکت بگرد
بیکدیگر اجبار میدهند و بجهت اینکه اخذ اجرت مکاتیب
در پوست خانه هر روز ممکن نمی شود کاغذهای چهار
بشکل مهر در پوست خانه چاپ شده که قیمت هر یک
یک پوسته است آنها بیع و فروخت می شود که فی
همان قیمت مهر اجرت پوسته است و عاید پوست خانه

میکرد و هر کس از آن بهره خیزد بروی پوسته
 خود می چسباند و لصبند و فهای پوسته که در
 میان محلهاست وضع می کنند و از آنجا جانها را
 و عملیات پوست خانه آمده میدهند و اگر صاحب آن
 مکاتب بیشتر از عدد معین مکاتب در پوسته گذاشته
 و این بهره تعرفه را چسباند به باشند آن مکاتب
 بصاحبانش رود شده و اجرت آن دو مساوی
 معمول حکما گرفته میشود اجرت پوسته در شانزده
 سال قبل ازین نسبت بقرب و بعد مسافت از سه
 عباسی تا شانزده عباسی و مدخل آن در سال
 دو ملیان که چهار کرد و رلیه اپول آن ولایت است بود
 در این اوقات مکاتب غیره بهر جا که برود خواه
 دور باشد یا نزدیک دو شاهی از اجرت این
 منزل کرده و سبب کم شدن اجرت بطوریکه
 و غیره زیاد گردیده است که مدخل آن چند سالی
 زیاد تر از آن ایام شده است و دیگر در سالی نخلین
 سه چهار هزار مکاتب بی صاحب در پوست خانه
 میماند در صورتیکه تا یکجا صاحبش پیدا نشود یا برگردد
 میخواهند و بانگس که آن مکاتب را نوشته باشند
 امانتی اگر در آن باشد رومی کنند و اگر نکند هم
 که آن کاغذ را نوشته است پیدا نشود پوست خانه
 رود شده تا ده سال حال طور در پوست خانه بماند
 بعد از ده سال امانات آنها در پوست خانه وضع
 شده و آن مکاتب را می سوزانند از امانات
 پیشگونی مکاتب که تا بحال در پوست خانه بوی

۱۷۷۶

جمع گردید فریب دو کرد و چهار صد هزار تومان سده
 دیگر در روزنامه اسلامبول نوشته اند که اگر کشتیها
 تجارتنی چند وقت پیش ازین یک کشتی آذوقه
 با کیری شده بطرف اسلامبول می آمده است
 و نزدیک جزیره رودس دریا طوفانی شده
 ملاحظه امواج کشتی را فرود برده و غرق کرده است
 بیت و یک نفر از امانی آن کشتی با آذوقه که
 او بوده است هلاک و بجز تلف در آمده و از
 کشتیهای تجارتنی فرانسه نیز یک کشتی در اینجا
 نزدیک غرق شدن بوده است اهل کشتی و احوال
 احوال و احوال کشتی را با دیر کهای او بد بریا کشته
 و کشتی را سبک کرده سخر بره رودس رسانده
 و خود بسلامت حل نجات رسیده اند
 و هم چنین در بنجار سحر سفید یک کشتی نخلین با
 یک کشتی فلنگ قلعده سلطانیه میکند شده است
 بجزت قوم برونی که رسیده اند در آن جیس در دریا
 طوفان روی داده کشتی فلنگ غرق شده
 کشتی نخلین نیز قدری شکستگی و خرابی بهم برده است
 دیگر در اخبار فرنگستان نوشته اند که امپراطور استریم در حجاز
 اراده مکتبهای تحصیل اصول جدید نموده و درین ضمن دو اراده
 مکتب سجه اطفال که یازده مکتب آن برای پسران و یک مکتب
 برای دختران است ساخته و سجه تعلیم آنها معلان
 از بهر علمی و بر فنی معین و در روزنامه آن ولایت
 اعلام کرده است

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه بیستم شوال المبارک مطابق سال لوی ۱۲۷۲

منطقه دارالخلافه طهران	مزهویت و عقلا و بشر
قیمت روزنامه	هر نسخه ده شبر
مبایعات	هر نسخه ده شبر

احبار و اخلاص مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

بموقع آمده کمال ذراوانی و ارزانی او هرگونه نعمتی و خود را
 و برای روزه داران نهایت رفاه و حورسندی
 سگرگذاری حاصل و بدعیای وجود فایض ایجو دیجا
 استعمال دارند
 چون محاسن فدویت و جان فشانی و مراتب
 و کاروانی مقرب انخاقان چرخ علی خان حاکم خمت
 در خاک پی مبارک بدرجه شهود و ظهور رسیده
 سرکار اعلی حضرت قدر قدرت شاهی یکقطعه
 از مرتب ستم میرنجه کی در حق او رحمت و عنایت
 فرمودند
 نظر با تهمات مقرب انخاقان سرانجام در
 خدمات مرجوعه بخود که مراتب صداقت و
 خود را مشهود و ملحوظ خاطر اقدس علویان
 و امنای دولت عید داشته درین اوقات
 شایسته شمول رحمت آمده از جانب
 ملوکانه یک شبجه ترمه با فقاراه رحمت کرد

در این اوقات ماه مبارک رمضان چنانچه در روز
 گذشته مسطور گردید امنای دولت علیه و مقربان
 حضرت گردون لبط سینه و سایر چاکران
 تا یون روز را از الترام خدمت در ب غایف
 و بجهت تقدیم طاعات و عبادات در مساجد و معابد
 و شبهارا هر یک از باستان و بزرگان در سجا
 در منزلی که در دربار علویان دارند بقرار یک
 شد بکارهای دیوانی و اسجانه خدمات محوله بخود
 دارند از جمله جناب اشرف ارفع محسن صدر اعظم
 جناب نظام الملک و امیر الامراء اعظام سردار کل
 و سایر باستان و صاحب منصبان نظام تا نزد
 سحر با نظام امور محوله بخود میسر دارند و تاکنون
 اوایل عشرتانی ماه مبارک است هوا بجا الله در دنیا
 خوبی و اعتدال گذشته و موسم خوبی بهار است
 در این معده گذشته نیز که شب باران بسیار

۱۷۷۷

آذربایجان

از قراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته اند
 امور انولایت از حسن مراقبت نواب مستطاب
 حکمران آذربایجان در نهایت انتظام است و سرفقت
 و شراکت کمتر اتفاق می افتد و اگر احیاناً سرفقت
 شرارتی بشود زود در مقام مواخذه و تنبیه برمی آید
 از جمله علی قلی نامی شیپورچی همجنس نامی طبال کش بود
 اورا گرفته آوردند و حکم نواب معزی ایبه در میدان
 دیوانخانه نقیصا رسانیدند و هم چنین پاشا حاجی باز
 الواط آنجا شرب نموده و با قضای سستی هر یک سزا
 گردیده نصیر نامی کشته و فرار کرده بود نواب معزی
 یک نفر جا با یک نفر آدم عالیجه حاجی افغان
 که خدا مأمور و مقرر داشتند که قاتل را در هر کجا
 حکما بدست آورد و بحضور نواب معزی آید بیاید
 دیگر نوشته اند که شخصی اخوند که در سلک ارباب علم
 در محله مسجد ساکن بود با برادر زن خود کهنکوی
 محاسبه در میان داشته شب اورا بتذویر و در
 سجان خود برده و در آنجا بزرچوب انداخته خدا
 چوب زده بود که هلاک شده مراتب بعضی نواب معزی
 رسیده فرستادند ملائی مرلور را آوردند و حکم
 مجس او نمودند تا بعد حکم و بطریق مطاع بشود
 سایر چاکران دیوانی که در آذربایجان اند از فرار مسطور
 در انجام حدت محوله نحو دهنایت اتهام را بعجل می آورند
 خصوصاً مقرب الخاقان حاجی میرزا محمد خان دبیر بهام

از قرار روزنامه شهر که در هفته قبل از ماه مبارک
 رمضان قلمداد شده بود محمد علی نامی محلاتی که در
 اصفهان در زمان حکومت عالیجه مقرب الخاقان
 چو عالیجهان مرکب سرفقت شده و یکدست اوقاع
 گردیده بود از آنجا بطهران آمده باز دزدی کرده
 و کوشش اورا بحکم نواب مستطاب بزاوه و آلبان
 ارض شیر میرزا حکمران دارالخلافه بریده بودند در
 اوقات مجتاد آردی کرده و سبک شده بحکم
 نواب معزی ایبه دست دیگرش را نیز قطع و در
 بازارها گردانده از شهر دارالخلافه اخراج و لغرام
 گرفته شد که دیگر به دارالخلافه نیاید
 و هم چنین حیدر نامی اصفهانی سابقاً دزدی کرده و
 سیاست در آمده کوشش برین شده بود و باز در
 اوقات مرکب سرفقت شده یکدستش موقوف و ممنوع
 از بودن در دارالخلافه اخراج بلد گردید
 و نیز بعضی از او با شس و ارازل انقبیل شکر در جبار
 و دلاکی باد و نفر دیگر شرب و شراکت کرده
 هرزگی شده بودند آنها را گرفته بمیدان ارک آورده
 و حسب حکم نواب معزی ایبه از هر یک تنبیه قتل
 عالیجه حاجی میرزا تقی که خدا در پیدا کردن مالی که از
 خانه شخصی سرفقت برده بودند اتهام نموده حدت
 خاطر امنای دولت علیه افتاد لهذا بجلت طلعت
 بمایون مباحی سزا فرار گردید
 سایر ولایات

۱۷۷۸

خارج که با کمال معقولیت حسن سلوک خدمات
 مرجوعه سجد در انظار و با قوسوها و کار کدازان و
 متحابه بطریق محبت و یکسانی رفتار می نماید و همچنین
 مقرب انجانان محمد رضا خان بیکر سکی در نظم امور
 شهر و محلات نهایت مراقبت در رسیدگی را دارد
 دیگر نوشته اند که بواسطه برف و کولاک زیاد که
 در آذربایجان آمد ایلات آنجا کلا کوسفندان خود را
 چه خود کشته اند و چه سرمانف کرده است باین
 جهت روغن و پنیر و شیر در این اوقات کران
 کمیاب است ولی سایر اجناس و ماکولات از هر
 چیزی نهایت وفور دارد کندم خرد و هزار شقال
 در سه تومان و نخت هزار و پانصد و جو بهمان
 و سایر اجناس باین منظمه تغییر دارد
استر ابا و واسد ابا و
 ازین ولایات درین معینه اجباری بود
بر و حبر و
 از قراریکه در روزنامه بروجرود نوشته اند بعد
 ده دوازده روز از عید تاسی و چشم باران بآن
 ولایت نیامده و چون اغلب زراعت انولایت در
 نیامدن باران تا آن موسم باعث اضطراب رعایا
 و زراعت کاران شده و بعضی از زراعت در
 عدم باران زرد شده و صاحبان از محصول
 مایوس بودند تا درسی ششم عبد که با صطلاح
 قشش میگویند از تقضات باری تعالی یک شتبار

باران کمالی آمد جمع اطلال و صحاری و زراعت و کما
 سیراب و رفع تشویش اهل آنجا گردیده و زیاد الو
 حضرت شدند و امیدوار بودند که در چهل و
 و پنجاه و ششم از عید نیز که نوبت بارندگیست بار
 بارندگی خوب بود
 دیگر نوشته اند که ایلات لرستان در سالی دود
 بنای سرفقت و تعدی میکند اشتد یکی در زمان
 بکر سیرات و یکی در ورودیه بیلاقات درین سال
 اکبر میرزا چنان مراقبت در نظم طرق و شوارع آن
 دارند که کسی از ایلات مزبور جرئت هرزگی و تعدی
 نکرده است مگر مکرر عبور آنها دور رس یا یواز آسیاب
 سرفقت رفته بود مراتب تعرض لوای معزی الیه
 چند نفر سوار مأمور کردند که بمیان کل طواله مزبور
 رفته تعحص نمایند و مالهای مسروقه را پیدا کنند و
 پیدا نشد از هر طایفه تو شغال انطایفه را برداشته
 بیاورند مومنین رفته و سه چهار روز در تعحص بودند
 و طواله مزبور سه چهارم ساری قیمت یا یوزار
 داده بودند که محصلین مراحت نمایند قبول کردند
 تا آنکه مالها را با اسباب شبانه آورده در منزل
 را کرده بودند آورده بصاحب تسلیم کردند و در
 فقره خورده دردی نیز که پاره او باش و جانی
 کرده بودند دستگیر شده و مورد مواخذه و سزا
 گردیدند بعد از آن مدت ده پانزده روز که ایلات
 مزبور در آن حول دوحوش بودند از احدی از آنجا
 خلاف حجابی ناشی و صادر نشد

۱۷۷۹

بظام و خراسان و حمت و سمنان
و عراق این ولایات نیز اجباری

فارس

از فراری که در روزنامه فارس نوشته اند امور
انولایت از حسن مراقبت نواب مستطاب پزاده
والا بتا رموید اله و حکمران مملکت فارس
انتظام است و در انجام خدمات دیوانی و رفاه
حال رعایا و برابری تمام کامل داشته جوید
بعضی ضعیف خوررسی میباشد و در انتظام امور
و طرق و شوارع انولایت قدغن آید به حکام خرد
سبا شریک و سخطین و فراسورا نجا کرده اند که در
در حد و مان میجک اتفاق نیفتد و اگر سرفقت و شرف
واقع شود دراد و مقصود را حکما بریب و زند که مورد
مواخذ و سیاست شود و همچنین در الضباط شهر
و محلات قدغن منع شده است که دار و ده و کد خدایا
کمال مواظبت را داشته باشد که خلاف حسابی از
کسی ناشی و صادر نشود و شرب و شرارتی اتفاق
نیفتد

۱۷۸۰

و بعضی روزنامه میرشک شلیک و تیراندازی میمانند
و از جانب صاحب منصبان مراقبت تمام در حقیقت و
انتظام امر انجا لعل می آید و مقرب انخاقان حاجی قوام
نیز بجهت تسویق و ترغیب توپچی و سرباز بعضی روزنامه
بمیدان مشق آنها حاضر میگردد

دیگر نوشته اند که آب انبار جدید لیسبانی بوشهر که
مقرب انخاقان حاجی قوام الملک در سال گذشته
بانی آن شده بود درین سال تا نصف آن از آب
باران برگر و دیده مقرب انخاقان مشا را لیه بعد از
در و د با نولایت بسرا آب از بوزور رفته فرار داد که
نصف دیگر از آب شیرین آورده بریزند و برنگار
سقایان را خواسته از هزار بار الاغی بهشت
وجه با نجا داد که بقدر چهار ده هزار بار آب که لازم
آورده آب انبار را پر نمایند که در تابستان کن و عا
انولایت ازین رکذ در رفا با شند عموم انان
که در سباده سابق از آب قدری عسرت در تابستان
داشتند از این معنی زیاده مشوف و خورسند و دیگر

دات قدس عالیون شاهنشاهی میباشند
دیگر نوشته بودند که عالیجناب میرزا حسنعلی خان در
و حاکم بوشهر در انتظام امر انولایت و انجام خدمات
و فرمایشات دیوانی و حسن سلوک با نوکر و رعیت
اتهام را دارد و یکی از او رضامندی تمام دارند و
بچنین صاحب منصبان نظام موقوف انولایت در
نهایت معقولیت با انانی انجا رفتار می کنند و زیاده
مراقبت اند که خلافی از احاد نظام ظاهر نشود

از فراری که در روزنامه بندر بوشهر نوشته اند
مقرب انخاقان حاجی قوام الملک که بسط امور
ما مور بود بعد از ورود و با نجا کمال انتظام در کار
انجا داده و نوکر و رعیت در عین اسودگی و فرخند
هر کس بکار خود مشغول و از کسی خلاف قاعده بطور
نمیرسد نوکر نظام از توپچی و سرباز که در اسجا
همه روز به میدان مشق حاضر شد و مشغول مشق

قرنین و قس و کاشان و کرد و کر و کس

ازین ولایات نیز درین بنده اخباری بود
کرمان

از فرار یک در روزنامه کرمان نوشته اند انان
انولایت در کمال امنیت و آسودگی بدعا کوفی ذات
افسوس بهایون شایستهی مشول و امیرالامرا عظام
سپه دار حکمران کرمان با طریقه عیت داری در
نشی سلوک و رفتار شایسته با انانولایت سلوک
و در انتظام امر ولایت و حصول رفاه و آسایش
و امنیت طرق و شوارع نهایت اهتمام و رسیدگی
مینماید و قراول و مستحفظ در قراول خانه ها و دهنه ها
راهها که مخوف و محل عبور قطع الطرق و اشرا و بوجها
همه جا مستحفظ و حرمت مشول در راهها امن و عابری
این از نشوش عبور و مرور مینمایند چنانچه در این
اوقات زواری که از ارض قدس اجبت کرده
بودند بسیار اظهار شکر کذاری از امنیت راهها
و هم در این اوقات با جمعی زوار از انولایت عارم
ارض قدس شده اند با اینکه قراول و مستحفظ
در همه جا بست مخصوصا حاجی بیک سخنی با جمعی که سخنی
نامور بدرفتار و او شده آنها را از امان مخوف
سالما که زانده و بنازل امن رسانده قبض و حصول
و رضامندی گرفته مر اجبت کرده اند و همچنین در نظم
امور جلده و بلوک و دفع و منع سارق و شریقه
اکیه به حال و بسیارین و که خدایان شده است که

مراقبت را معمول دارند و اگر مالی لبرقت برود زود
پیدا شده بصاحبش تسلیم و سارق بمقام تبیه و سیاست
می آید از جمله خانه حاجی فتحعلی نام شایسته لباقت را در زود
سوراج کرده و یک طاقه شال لبرقت برده بود که گذار
بعضی سپه دار رسیده پنجاه تومان قیمت شال او را
از خود نقد تسلیم نموده و از کد خدایان شهر التزام
گرفت که سارق را در هر کجا با شکم گرفته بیاید و بعد از
چند روز شخص دزد را با شال و تمامی اموال مسدود کرده
مبرور در مدت دسول از جایهای دیگر زود دیده بود
در بلوک کو پیاید بدست آورده حاضر ساختند و
صاحبان اموال هر یک آده نشانی مال خود را داده
تصاحب نمودند و بعد از بسته داد اموال مسروق
سارق با دو نفر دیگر که دستیار او بودند یک قطعه بره
دیگری بقطع پی و دیگری بمبار سیاست شده اخراج
لجبه کردیدند

کرمانشاهان

از فرار یک در روزنامه کرمانشاهان نوشته اند انان
مستطاب بحمدالدوله حکمران انولایت سی و افی و حید
کافی در نظم و ولایت و آسودگی نو کرد عیت دارند
و بسجیع که خدایان و بسیارین شه و حوالی قدغن کرده اند
که جزئی و کتبی امور اتفاقیه را همه روزه روزنامه کرده ام
بند نواب معمری الیه بیادند که عوزری کل در هر مواد حاصل
شود و موسم چنین در کار نوکر انولایت از نظام و غیر نظام
کمال سعی می نمایند فوج رنگه را مقهور و عا بهر راهی که
سان بینند که موجب آنها را پرده خسته بر حش نمایند

۱۷۸۱

دیگر نوشته بودند که بعد از آن بارندگیهای شدید
که رستان در صفحات کرمانشاهان و آن اطراف
و در روزنامههای سابق نوشته شده تا این اوقات که
موسم بهار و بارانش بجهت زراعت نفع است بارندگی
درستی نشده بود و مردم فی الجمله تسویشی داشتند
در بیستم ماه شعبان باران کامل بسیار نافع در آن
آمد و زیاده باعث شکر مردم گردید سجد الهی
فرادان و ارزانت کندم ضروری مازده هزار
تا نه هزار بجهت خوبی و پستی فروخته میشود و سایر
نیز این نسبت معروفا و ان است

کیلان

مقرّب الخاقان عمید الملک والی کیلان در هجدهم
شعبان وارد رشت گردیده و اعیان و امانی اولاد
لازمه استقبال و توقیر و احترام را بعمل آورده اند
و آنها را بعواطف اولیای دولت علیه حسن سلوک
و رفتار خود امیدواری تمام داده عسوم خلق اولاد
و ضعیفان شریفان عا کونی وجود فانی وجود اقدس
شامشاهی صدابند کرده اند و بعد از درود بانو لای
همه روزه با تنظیم امور ولایتی و انجام خدمات دیوان
و عرایض مردم و رفاه حال رعایا از روی
و اهتمام عوزرسی کامل مینماید خصوصاً در رفع احوال
چند که در شوارع بهم رسیده و بمردم معمول و سبب
آزار و اذیت عانه سردین و عابرین شده بود

1782

قدغن آید همه مباشرین کرده و از مستاجرین شوارع
کلاً نوشته بقید التزام گرفت است که از قرار معمولی
قدیم حبه و دیناری تخلف نمایند و آنچه جدید
برقرار شده بکلی موقوف و متروک دارند و بجهت
رفع و ترک احوالات جدید و حصول دعا کونی
سه هزار و چهار صد تومان یا جا را تا سه شصت
داده و از هر یک از مستاجرین التزام گرفت
که نسبت بر رعایا و دقایق و عسوم مترودین
کمال خوش سلوکی را بعمل بیاورند چنانچه احوال
از رعایا یا عابرین از آنها در مقام شکایت برآید
مورد تنبیه و سیات بوده باشند امانی اولاد
ازین فقره زاید الوصف است که در دعا گو و با
سنایت دلگرمی و امیدواری هر کس بکار خود
مشغول و از احدی نسبت دیگری هیچوجه تعدی
و خلاف حسابی واقع نمی شود با انچه امر اولاد
از هر حیثیت و هر جهت قرین انتظام و انضباط کامل
و اکثر اوقات امیر الامرا العظام مقرّب الخاقان
مصرف و انجام خدمات و فرمایشات دیوانی و
رفاه حال لؤکر و رعیت و رسیدگی بعرایض
و حصول رعایای حسیه جهت ذات اقدس هالوین
اعلی حضرت قوی شوکت شامشاهی صلوات الله علیه
و افاض علی العالمین بره و حسانه پشاد کمال سودگی برآید
امانی انجام حاصل است

مازندران و ملایر و همدان و بیدان
و یزد و اربین و لایان شیر درین مقدمه اخباری نبود

استحالی مذهب اند و حیوانی را که سفید است
 بوده و هیچ نقطه سیاهی در مبد او نباشد پریش
 میکنند و ایزامونه گرفته اند از این که پستان باید
 کسب صفا نموده در روش از طلب صافی و کمال نور
 پیوسته باشد و باین خیال حیوانات سفید پوست
 پرورش داده پریش می کنند و کرده بی از آنها
 پریش فیل سفید و بزرگ که از نقطه سیاهی صاف
 و پاک و از او بزرگتر حیوانی میت عادت کرده اند
 و اعتقاد دارند که روح پادشاهی در جسم این
 حیوان حلول کرده و کلا و خدمه که سببه پادشاهان
 برای این فیل برقرار و توقیر و تعظیم سلطان را در این
 او معمول میدارند و در اجتماع عیش عالمین فیل
 پادشاهان برابر میدانند جامه بوس و از همه نماز تراجم
 بجا ابرت بر سر او نصب میکنند و در رکعت او بزرگ و کوچک
 و جان شاد می کنند و حیوة او را از دیگرانی عالم می شمارند و
 او را بای حال خود استلال می کنند و در وقت حاجت فائز و داری
 حکمرانان و رقص و انعام و ذکوره و انانیت با بس نام
 و در چهار سوق و بازار کریبان خود را چاک بنا نهادند و کهن
 و حش انگیز و عکسینی یکدیگر معاوت می نمایند و اسم این فیل پستان
 نیامند و عمارتی طوکانه شکل بر بنات و جواری و خدمت مصاحبان
 امور کار و اس سلطنت برای او تربیت داده و او را مانند سلاطین
 میرند و هر روزه برای او شک و عسبر بر روی او سار و یکسودن
 بر روی او تعلیقات طبعیه بل می آید و هر کس چنین آینه ماکولات
 مشرب و بانس تنزل کند بمشکر فوادان آورده و پیشگاه او
 و حرکات حیوانه در انتقال دست بر سینه عرض تفریح است

۱۷۸۴

نیامد چند وقت پیش ازین یک گشتی ازینکی و بنا که بطرف هندوستان
 بود و در آن نزدیکیها غرق و اذلی او تلف شده بود و مذکر کی از آنها
 شده اهلان و غیران بشهر سیام افتاده و در اینجا خود را بصورت
 ظاهر کرده بعد از چندی او را بکلیم باگیری فیل منور برقرار کردند
 و از ده سال باستقامت مزاج فیل مدامت می نمود صاحب خانه
 و ثروت و نفوذ فراوان گردیده بحال وطن مالوف افتاد و بیرون
 خود را معتد میدید و زیاد پریشدن فیل را نیز مضیده ارا کرده
 بود که فیل را سموم دهلک نماید خود مختلص شود گفته بود که مزاج
 استراج فیل استراج طاری شد با لطمه او با تحیف داد تر پاک زیاد
 داخل غذای او کرده بود و فیل بعد از خوردن قصد طیب را یافت
 او را بخرطوم در زیر قوام خود گرفته هلاک کرده و خود نیز بدست
 بود درین بین خدمت و داخل شده فیل نیز از سر تر پاک قدری بحال
 آمده اما جان او قاتل شده بود و بزعم اهل آنجا حیوان انتقال نمود
 او را با تعلیقات بسیار بر دست و از مخصوص فیل کرده و حست طیب را
 بجای آنند احضر فیل بنه و زولوازم تغذیه داری فیل برد و او را بر طیب را
 گشته بدش محق گردند از فرایکه معلوم می شود نسبت بدستی
 فیل عمرش نیز طول می آید پس فیل این بعد پاره سال سی و در این نام
 سنه هزار و دویست و هفتاد و دو در اوایل شهر جمادی الاول بر علم
 قالب عرض کرده که آن م و کبر او معتبرین حاضر شده بجزرات زیاد
 پیش حست او گشته او را بمقبره بصال مقبره را از خود و بر مالان کرده
 و بزرگان آن ملت مدد او گشته و در گوشه پای او حکم آن بالذات
 قائم شد طوارم لوحه و تغزیه داری پر حست بعد از آنجا حست کرده
 بطریقیکه مرقوم شد چهل نه روز تغزیه داری کرده اند و این تغزیه در
 روزنامه هندوستان نوشته شده و در بعضی مستند که فیل دیگر پیدا کرده
 بجای او نصب نامسند

سرخا
طیب

آمن

گردد

فیل

طیب را

سند

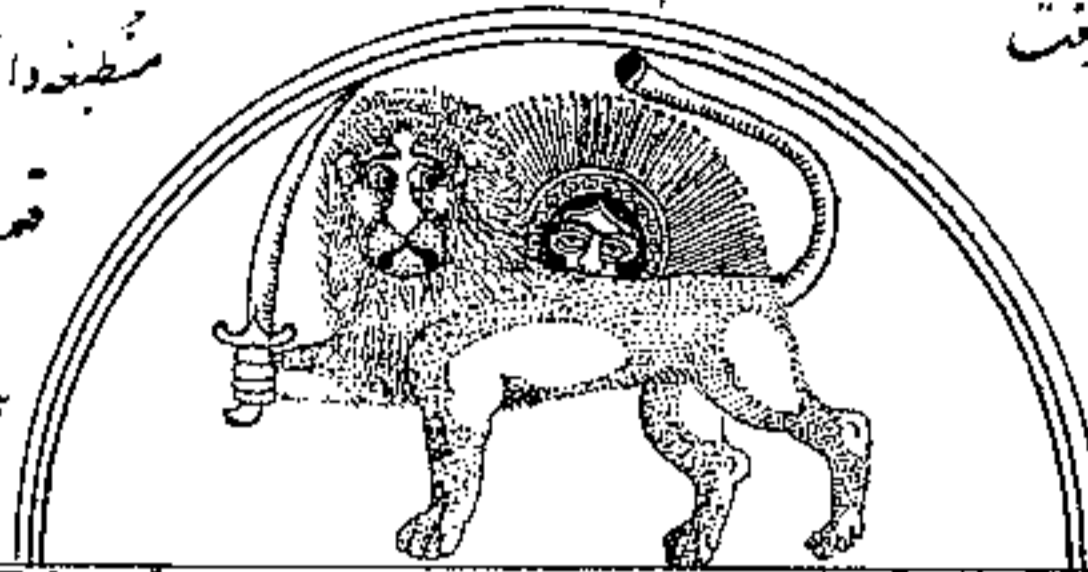
فیل

سند

روزنامه قایم القایم شرح حسیبه نهم مضاف مبارک مطابقی سن ۱۲۷۲

روزنامه قایم القایم

مستطبه دارالخلافه طهران



قیمت اعلانات

قیمت روزنامه

برای هر خط

برای هر خط

اجبار دادند مالک محروم پادشاهی

دارالخلافه طهران

در این روزها بقرار استمرار هر ساله میدان جلوسخانه را این سبده می کرده بعد از ده کاکین که همه در اینجا است سایر کسبه و اصناف چادرها و اهل صنعت و حرفه صنایع خود را آورده در اینجا چیده اند چون این قانون از عهد خاقان مغفور پادشاه خدادار امکا به البسمه در ظل النور در دارالخلافه مبارک معمول و در ماه مبارک رمضان کسبه و اصناف صنایع جمع گشته و در این معارض بیع در می آورند هم مشغولیتی برای روزه داران که تقاضای ضعف و عطش چندان با آنها نماید بسم بازار داده است کسبه گرام و منتفع میشوند با بجا جلوسخانه مسجد و بعد از آن صحن امامزاده زید کبیر و سال این اس چیده می شد در این اوقات که دو سال است جدید حسب الامر آفیس طایون شاهی صان این ایام سلطنته عن التسمای ساخته شده است چون

سبب دست فضا و سکو بنا بهتر و در پادشاهی نیز نزدیک است که صنایع در میدان مرلور و کاکین تریب داده داد و ستد می کنند و اما مالی نیز بعد از ادای صلوة و فرغت از عبادت بجهت تفریح و مشغولی میدان مرلور آمده تا حوالی اوقات را مشغول دارند از آنجا که مراتب کفایت و درایت عالیجا بهر محمد ابراهیم خان یزدی در کاشان مشهور رای اولیای دولت علیه گشته بود لهذا این خدمت حکومت خویش را و کلیان را بعهده کفایت و اہتمام او مفوض و محول داشته فرمان حرم لمان طایون شرف صدور یافت و حلف مہریت مرحمت شد لکن این ایام مستبر که ماه مبارک رمضان بجهت احترام این ایام توقف در دارالخلافه نموده بعد از ماه مبارک رمضان بفرمان حکومت خود خواهد رفت

۱۷۸۵

سایر ولایات

آذربایجان از قراریکه در روزنامه آذربایجان
نوشته اند امور انولایت قرین نظام و انصاف
و نواب مستطاب شاهرازه و الایهار نصره الدوله
حکمران آذربایجان کمال مراقبت را در امور لوگرو
و انجام خدمات دیوانی و روانه کردن نوکر نظام
و غیره مامور مدبر بارها لون دارند و کل حکام جز
و چاکران دیوانی حسب حکم نواب معسزی الیه
در سر خدمت و محل مورت خود مضبوط و ربط
ابواب جمعی خود مشغول و مشغوم مالی در عایای آذربایجان
در همین آسودگی و فراغت بدعا کونی ذات است
هالون شافشاهی استحال دارند و امور طریق و سوا
مضبوط و مستحفظ و قراسوران در راهها محاط
و محاربت مشغول و عابرین و مترددین بجا طریقی

عبور و مرورینماست

استرآباد و استآباد و صهما

ازین ولایات درین بقعه اخباری بود

بوجود

از قراریکه در روزنامه بروجرد نوشته اند بجهت
بارندگی زیاد که چند وقت پیش این در آنجا شده
بود در حصار قدیم دور شهر خرابی بسیار روی
و امر کرک فی الحقیقه منظم شده بود که مردم بار
از راه و رخنهها شهر آورده و از کرک میکریزانند
نواب اکبر میرزا نایب الحکومه بروجرد عجله سرآباد
فوج خدا بند لورا در بدنه شهر بجهت رفع غلب این

اشخاص و محانت دزدان از سرقت و شرارت قراول
گذاشته اند و قرار داده اند که بعد از ورود نواب
مستطاب شاهرازه و الایست حشام الدوله حکمران
بروجرد ولستان و عربستان و جنبیاری حصار عتیقه
باذن و اجازت نواب معسزی الیه وارد شهر
بگشتند

دیگر نوشته اند که در این اوقات زنی در بروجرد
پیدا شده سخنانهای مردم آمد و شد میکرد و
در بعضی جاها مثل خانهای بزرگان و خوین که در
دار اختلاف مع وقت انظار اعتبار مینمود که همرا
در طهران قدر و جاه حاصل است و سخنانهای خوین
بزرگان آنجا راه دارم و سخنانهای بشار که میرفت
خود را مقدم مینمود و بناز و آورا و مشغول می شد
و درین ضمن هر جا که فرصت میکرد مینویست
سبقت میبرد و اسباب زیاد ببرد و از قبیل ستر
نقره و مسینه آلات و غیره از خانهای مردم در
بود در این اوقات که صاحبان اموال مسروقه
تخص بودند مشارالیها دستگیر شده و اسباب مردم
در نزد او ببرد کرد آنها را دریافت و صاحبان
تسلیم کرده چون سارقان را بفرستادنی بود
نواب اکبر میرزا اورا عالیجاه میرزا کریم خان
سپردند که روانه ایشان نماید

بسطام و خراسان

ازین ولایات نیز درین بقعه اخباری بود

خمس

از قرار یک در روزنامه تحت نوشته اند چون
 سال نسبت سالیهای دیگر غله در آنجا قدری
 بقدر داشت و جماعت جنابان کم می نختند مردم
 خصوصاً غرابانین محسد کی در عسرت بودند لاجاً
 میرزا و لیجان نایب الحکومه پس از استحضار
 این محسنی قرار گذاشته از صاحبان غله و گندم
 خریداری کرده بنه جنابان تقسیم نمود و قدغن کرد
 که اگر یک دکان جنابان بعد از این سبب باشد
 باینان کم بپردازد یا گران ببرد و جریمه و
 باشد و بعد از این قرار داد و رسیدن غله بنا
 با الفل در همه دکان جنابان نان هر روز
 و عر تاد عجز و مساکین از این محسنی زیاده راضی
 شاکر میباشند

دیکر نوشته اند که احمد حاجی زنجانی که سابقاً
 بدزدی و سرارت مشهور بود در این اوقات
 سرقت کرده دارد و فقه شهر او را پیدا و دسیکیر
 بنزد عالیجاه میرزا و لیجان آورد الاغ را بهایش
 و سارق را قتیبه مصنوب نموده بعد از مهار کردن
 دور کوچه و بازار تا اخراج بله نموده حسب احکام
 از آنجا بیرون کردند

دیکر نوشته اند که در ماه گذشته شخصی جوپیان
 بنزد داروغه آمده مدکور داشته بود که نقشی در صحرا
 دیدیم که او را مقتول کرده اند داروغه مراتب را
 عالیجاه نایب الحکومه اظهار نمود فرستاد جناب
 مقتول را آوردند مردم او را شناسانند که از اهل

ولی قاتل او معلوم نشد کتبت عالیجاه مشارالیه آدم
 بتفحص کما شسته و بکده خدایان و غیره سفارش و اتهام
 نموده است که قاتل را پیدا نمایند تا مدبر بارها بویون
 عرض آنچه حکم شود در باره او معمول دارد

دیکر نوشته اند که عالیجاه مشارالیه در رسیدگی با امور
 و قطع و فصل مطالبات و دعاوی مردم و احقاق
 حق کمال دقت را بعمل می آورد و اتهام در زود گذشت
 دارد و طلبی که مردم از یکدیگر دارند و عارض می شوند
 اگر مال این ایام است بعد از ثبوت حکماً آدم میکارند که
 وصول و طلب کار عاید سازد چنانکه شخصی بزاد عارض
 شد که از بزازی دیکر که در خارج سده است شازده
 تومان بوجوب تسک شرعی طلب دارم و مشارالیه در
 ادای آن حال دست بخمال است که همیاطله و دفع الوقت
 بنمایند فرستاده او را بشهر حاضر کردند بعد از آن
 مدتی علیه شجوه را از او گرفته صاحب شجوه عاید صاحب
 شجوه شاکر و دعا گو از آنجا بیرون آمد و اگر طلب شجوه
 مطلقاً بان رجوع نمی کنند مدتی را جواب میگوید

س ا و

از قرار یک در روزنامه س ا و نوشته اند در جماد
 این ماه ناکاه هوا بر شده در عدد برق و بارندگی
 شد بد شروع کرده چنانچه در نیم ساعت سیل عظیم
 بر راه افتاد و بساوه و باغات آن اطراف خرابی
 زیاد رسانده بطوری رود سیل فرو گرفت که کنگر
 خاستان در میر بود بنده خود و عیال اطفال را بردند دیکر ضمت
 اسباب بودن نشد بعد یکصد و پنجاه باب خانه در خود

۱۷۸۷

خراب شده و روز بعد آنسین که اینقدر خانه دیدند
که خراب شده است بسیار خانه های آنسین را
بوده است که آنهارا هم گمان میکردند که خراب
شد

سنان و عراق ازین ولایات نیز

این هفته اخباری بود فارس
در روزنامه فارس نوشته اند امور ولایت
از بهر جهت نظم و نواب مستطاب شیراز
والا تبار موید الدوله حکمران مملکت فارس
نهایت مراقبت را در نظام امر ولایت و رفاه
حال رعایا و برابرا بعل می آورند و عمر ایضاً مردم
فرا و هجره خود خفته رسیده کی می نماند و خبری
و کلی امور از روی دقت عودرسی می نمایند
و در باب نظم طرق و شوارع اهتمام زیاد نموده اند
و راهها کمال آسایش را دارد و اسوران دستخط
همه جا حفظ و حد است مشغول و عابرین و متردین
است و خاطر عبور و مرور دنیا بند

دیگر نوشته اند که در بلوکات فارس و حول
شیراز امسال بجهت الله امارت رخ که چند سال
در فارس می آمد در هیچ جا ظاهر نیست مگر در بلوکات
وقت و سر و ستان قدری که بلخ بیرون آمده است
نواب مستطاب موید الدوله بجهت استماع حکم کرده
و محصل نوشتند که اهالی بلوکات را بجمعیت کرده
انهارا تا بال و پر در پیاورده و بهر و از بیابان
جمع کرده و تلف نمایند که انشا الله حاصل از ضرر

آنجا محفوظ بماند

دیگر از قواریکه نوشته اند در بلوکات خنج و جهر
مگرک بسیار درشتی که باندازه تخم مرغی بود اند
و پاره از حیوانات و محصول انجا را تلف

موزه است

دیگر نوشته اند که شش عراده توپ و چهاره که
از دربار تاجایون مسره عالیجا جعفر قلنجیان
تو بچانه مامور گردیده بود در این اوقات و از
شیراز گردیده و در روز ورود نواب موید الدوله
این نظام متوقف شیراز را با استقبال و ستاده
و آنهارا تو بچانه شیراز وارد کرده اند

و همچنین در روز ورود دسر باران فوج خاصه شیر
و جمیع صاحب منصبان و اخواجی را که در شیراز
بوده اند نواب معزی لیس با استقبال و ستاده
و با کمال اعزاز و احترام وارد کرده اند و نواب معزی
خود نیز بعد از ورود و کلا خطه انهار رفته و با حاد
افراد دسر باران و صاحب منصبان آنهارا رسیدگی
نمودند و کمال بخشش و نوازش را کردند

دیگر نوشته بودند که شخص قنادی را سگ دیوانه کزیده بود
چون بغاوتی که باید برود بمشهد امسالی درخت و با
خود را گذاشته مبحث نماید عمل نموده بود در این

ادفات بهان مرض فوت شد
قر وین و قتم و کاشان و کرد
و کروکس

از این ولایات نیز در این هفته اخباری بود

کرمانشاهان

از قرار که در روزنامه کرمانشاهان نوشته بود
 صغیر ساروقه از زبان که خدا ابو القاسم که خدا
 محمد فیض آباد آید بقدر چهل پنجاه تومان جنس از بازار
 گرفته بود و شخص بر از مطالبه وجه جنس را از کف
 مریزور نموده او ایا کرده بود که من السلام طلوع باد
 و کیرا پیش تو فرستاده ام ولی پیدا کردن
 در دمه من است و در مقام تفحص ساروقه برآمد
 روز رنی را دیده بود که بخانه رفت و بعد از لحظه
 بابا بس و چادر مبدل بیرون آمد او را گرفته و
 برآوردند و معلوم شده بود که همان شب
 اموال سر و قه از او گامابینها استرداد و
 تسلیم گردید از قرار که نوشته بود صغیر مریزور
 خالی از جنونی بوده است

دیگر نوشته بودند که صغیر طفل دو ساله در
 شبی طفل گریه و بیایی زیاد کرده بود مادرش
 قدری زریاک بخورد او داده بود که آرام بگیرد
 با سراجت بخوابد چنان خوابیده بود که و بگریه
 شد

کرمان

از قرار که در روزنامه کرمان نوشته بودند
 سیزده عید جاغتی از شاهان و سیر کسبه بر
 قهرج بیرون شهر رفته بودند درین بین با دست
 بنای درین گذاشته و هواد آماریک و اینها را
 از هم متفرق کرده بود نزدیک غروب که هواد

شده یکدیگر را پیدا کرده بودند پسری شاکر و شاکر
 که سبب دوازده سال بود غایب دیدند و شب
 بخانه بیاید در مقام تفحص او برآمد بعد از درسه روز
 معلوم شده بود که شدت باد و غبار و تاریکی هوا
 او را بجای از جاهای قذرات انداخته دلاک کرده

کسیلان

از قرار که در روزنامه کسیلان نوشته اند
 عمید الملک والی کسیلان بعد از ورود با کولایب
 تحصیل موجبات سودگی و رفاه حال رعایا و
 هرگونه تعلبات و حصول دعا کوفی بجهت ذات احدس
 هاون شاهنشاهی صان الدیایم تسلطه عن لشنای
 اهتمام را معمول میدارد از جمله در این اوقات
 دور رسیده و کم وزن در میان مردم سپار شده
 موجب ضرر و خسارت ارباب معاطات شده

قدغن آید نمود که آنچه اشرفی که زیاده از یک کدم
 کسر داشته باشد جماعت صرف حسب الترام خود
 جمع نموده و بعضی آخانه بدیند که سکه جدید تمام
 عیار مشکوک نمایند که بدرج این پولهای
 از میان مردم برداشته شود و نیز کدخدایان و
 بلوکات و عقود و مناکحات مبالغه کراف نقد و
 از رعایا و دافین با سبب تعارف اخذ میکردند

خصوص الترام از کدخدایان و ریش سفیدان گرفت
 که بعد ازین این قاعده مبروک و موقوف باشد
 دبایس هم اگر از رعایا و دافین چیزی بکنند مورد
 و بهمان و نیز در این ولایات نیز جاری خواهد

۱۷۸۹

در این اوقات که ولیعهد امپراطور فرانسه متولد شد
از فراری که در روزنامه های خارجی نوشته بودند
چون تعداد مذبح عیسوی مطلقاً که متولد می شود مردی
وزنی وکیل او میشوند و این وکالت را و افتخار می نمایند
در این اوقات که سجد امپراطور فرانسه پسر بی بی
سپه و کذاشته و بنا بر بیان موسوم گردید است از
حمله دگور پاپای رومه که بزرگ و پیشوای ملت کتول
عیسوی است و از حمله اناتل زوجه پادشاه اسوچ و کتل
اوشده اند و امپراطور فرانسه و زوجه اش تشکر
لهذا فراداده اند که درین سال هر طفل که در فرانسه
متولد شود از اعلالی یا ادالی و افتخار یعنی کسب او باشد
و نیز نوشته اند که در اوقات جمهوری فرانسه
لوی فیلیپ که لوی ناپلیان رئیس جمهوری و بعد از او
بهم حوزده لوی ناپلیان با امپراطوری فرانسه شخصیت
بعضی اجزای جمهوری و کبرای ملت که با امپراطور مخالفت
کرده و امپراطوری او را تصدیق نکرده و قول نگذاشته
حکم باخراج آنها شده آنها را از خاک فرانسه بیرون
کردند در این اوقات اشخاص منزه بود تصدیق نام امپراطور
لوی ناپلیان را قول که داشته و تمنای معاد دست
بولایت فرانسه کرده اند از آنها هر کس که تصدیق
نامه منزه را صادر کرده و قول کشیده است امپراطور
فرانسه اذن داده است که بوطن خود معاودت
نمایند و هر کس تصدیق نامه امپراطوری را امضی نماید
اذن معاودت ندارد و همچنین در احتلال منزه بود
بعضی مستصرین در عرض هلاکت و انعدام در آمده بودند

در این اوقات که ولیعهد امپراطور فرانسه متولد شد
از جانب امپراطور برسم تشکر و بیمنت قدم و بیعت
جبرایم و قبایح معدومین بخشیده شده باز ماندگان
انبار اذن داده و اعلام کرده اند که هر کس بوطن
خود مراجعت نماید
و هم چنین از اصول و قانون قدیم دول اوروست
که وجه مسکوگ را در یک طرف صورت پادشاه آن
دولت و در طرف دیگرش در کنار رسم و رسم
وسط بخند و واج باشد با سکه میزنند در ایام این جمهوری
انتر فرانسه و خوبی بهان قانون با صورت دخترینی
حسب احکام جمهوری در فرانسه سکه زدند و آن
تا این اوقات در آن ولایت رواج بود و داد و ستد
میشد امپراطور فرانسه بعد از تولد ولیعهد حکم کرده
که آن سکه کات موقوف متروک باشد و همه
جمع کرده نصراً بخانه ببرند که آب کرده سکه جدید
نمایند و ما مورین دلوان حسب احکام امپراطور در کارند
که آن سکه کات که با صورت دختر رسم از میان مردم جمع نموده اند
دیگر نوشته اند که از دختران پادشاه انگلیس که کتول
رشد و کمال رسیده و حکمداران المانیا هر یک
تمنای موصلت و تزویج او را بجهت پسر خود کرده و
هر کدام علاقه ارسال شکل در سایل با تقطیفات داده
نموده اند پسر و ولیعهد پادشاه دولت پروسیه نیز
که در غنغوان جوانی است چندی پیش ازین بسیاحت
لندن رفته و چند وقت اقامت نموده بدولت
پروسس مراجعت کرده بود در این اوقات مشایخ را

۱۷۹۰

۷

مجدد اعازم لندن شده است از فراری بود که
می نویسند که منظورش این سفر اراده موصلت
با کریمه مر بوره باشد
دیگر نوشته اند که مابین دولتین استریه و ساریه
سابقا سجه بعضی مواد برودنی روی داده و بعضی
طرفین از محل مأموریت کشیده شده و دولت خود
پیوسته بودند در این اوقات مابین دولتین
برودنی مانده و رفع که درت از جانبش شده
ایچیان طرفین کافی سابق مأموریت خود برقرار
وروا محل مأموریت می شوند

دیگر نوشته اند که سجه احتلالات چند سال قبل
در دولت استریه اتفاق افتاد از زمانی که
و مبارزه یا بعضی کسان که مصدر استو شده بودند
بعد از تسلط و استقلال امپراطور استریه بجای آورد
وزار کرد و از جانب امپراطور استریه حکم ضبط
اطلاک آنها شده و در ضبط دیوان بود در این اوقات
از زمانی مرقوم بعضی کسان مابین معاودت با دغان
خون شده با امپراطور استریه عرض حال نموده و
نوشته استدغای اذن معاودت کرده اند و از
جانب امپراطور نیز حکم شده است که دیوانیان
اطلاک آن اشخاص را بحدوشان واکذارند که
در اوطان و اماکن خود ساکن شوند

دیگر نوشته بودند که از زمانی ایرتند که جزو ولایت
انگلیس است شخصی سدر نام بعضی اوقات در مای
لندن توقف نموده است و از پرستم کاغذها

که بجای پول در انجمن رواج است بقدر هفت کرد
قلابی ساخته و کسی هم نفیسه بود سجه سیکه بسیار
با سکناس دیوان و ملی تفاوت ساخته بود و این
سکناسها را کلاً با انجمن و غیره معامله و داد و ستد کرده
آخر معروف و معتبر شده از جمله اجزای مجلس ملت
انتخاب شده بود باین منب که رسید باین خیال افتاد
که حاجت برده از روی کار من برداشته خواهد شد
و دیوانیان تقربت ما خواهند فهمید و کار من خراب
خواهد شد باین خیال و اتمه اوقات گرفته و بهلاکت
خود راضی گردیده خود را جلاک نموده است و از
بیت و پنج سال قبل تا این ایام مشغول این عمل بود
و مانند او در قلای کرمی ماهری تا این ایام دیده

دیگر در روزنامه جریده اخبارت نوشته اند که از
انگلیس در متخی کسی نام یک شخصی در جوانی خود در
کرده و باین جسم و خیال در خوابگاه خوابیده و
تا راز کشیده هیچ از اطاق خود بیرون نمی آمد و خود
خود را بدت محافظت میکرد و تا چهل و نسیان باین
منوال گذرانده که هیچ از خوابگاه خود بیرون نیامد
همیشه میگفت که بچه در سگم من است تا بسن مفاد سال
که رسید چند وقت پیش ازین نوشته و در این
از گوشه از و اما تندیجان پرورن نیامد

تعب است
دیگر نوشته اند که از اعضای مجلس نجبا و صلندان دولت
پرستیه شخصی با وکیل ضابطه دولت مرور سجه بعضی

۱۷۹۱

کفتگو در بخش خاطر و عداوت بهم رسانده یکدیگر را بجا
 دُول که جنگ رد و بر با طپانچه و غیر است دعوت کرده
 یکی از مقربان دولت پر و سیه نیز این کیفیت را دیده
 کرده بر قدر خو استه بود مابین آنها اقیام بدیده
 با صلاح بگذرانند فایده کمزده طرفین میدان جنگ
 آمده بعد از ترتیب رسومی که در جنگ دُول دانه
 طپانچه بکند بگر خالی کرده و کین ضابطه مضروب
 شده بود آن شخص مقرب نیز که منجوا است صلاح
 از چشم اینکه چرا در کار اینها اجمال کردم یا چرا
 مراقبول مگردند فوراً طپانچه خود را بسینه خود خالی
 و بپاک شده است

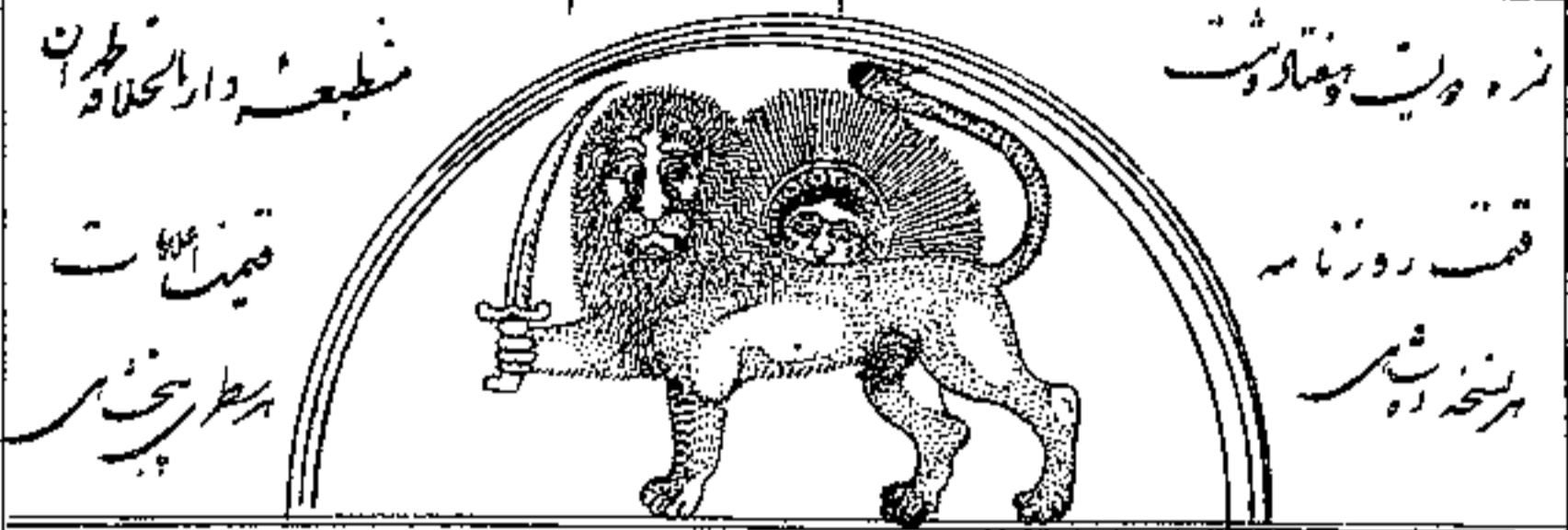
دیگر نوشته اند که از امانی غلطه اسلامبول شخصی
 شان تیمونی نام بعض تاریخ و نجوم و انواع علوم
 داشت ولی صاحب سلیقه و ذهن مستقیم نبود و از اینکه
 با کثرت و بجاعت بود همیشه بجمع کردن کتب متنوعه
 اقدام مینمود و جایجانی را که دیده بود تاریخچه لغوی
 مشتمل بر جثه و زواید بسیار که خارج از قاعده تاریخ
 بود مینوشت و باین جهت اطراف معاشرت و مباحثات
 مینمود مثلاً اسلامبول را تعریف کرده که در فلان
 محل فلان چیز است و فلان چیز نیست با کمال شایسته
 چند وقت پیش ازین بهار پس پای تخت و تپه
 عنایت کرده پس از وصول با تخا و در یک کوه از تپه
 چهارم عمارت یک طاقی اعلیٰ گرایه کرده و کتب خود را
 در چهار گوشه طاق تهرتیب تا دم طاق حده و خود
 بمطالع کتب مزبور مشغول بود و کانی بجای آن

۱۷۹۲

منوره اخذ مظهرات متسکیرد و غالباً سکوت محض بود
 و هیچ صدائی از او بیرون نمی آمد و هر دو سه روز
 یکدفعه از اطاق خود بیرون می آمدند تا یکجا نوازین
 معنی کمال لشکر و رضامندی از او داشتند خدی
 با بی نظور بود تا اینکه مدت یکماه کسی او را ندید که از منزل
 خود بیرون بیاید متاسفانه بنگر او افتادند که این شخص
 تا یکماه در اطاق حکونه زینت نموده بایا شایه در
 بیرونها چون غریب و نا بلد این ولایت است بقرطه
 افتاده و هلاک شده با گذارشن بر سطحین ضابطه اعلام
 کرده ضابطان رفته در با طاق او را که از اندر
 سینه بود و کسوده دیده بودند که گنا بهار او را اطراف
 خود چیده و مشغول مطالعه بوده است از شدت مطالعه
 منصرف با کمال و شرب نشده تا در گذشته است
 جنازه او را با اعزاز و احترام برداشته و دفن کرده اند
 مضمون همچون فنون در حق بعضی ملها ماصدق بهم رسانده
 ولی با وصف کرسی کسی تا دم بردن از شدت مشغول
 بجاصل غذا نخورد تا هلاک شود تا کنون دیده نشده

دیگر در روزنامه جریده احوادث نوشته اند که درین اوقات ارگشهای
 تجارتی یکی دنیا کشتی شرع دار بزرگ ارگشتی سه باره دراز بود
 چهار دریک داشت آمده کارد ما غه سراسی لنگر انداخته است
 و باین طبعی کشتی تا حال در روی دریا دیده شده
 و مردم جهت تماشای کشتی مزبور با بخار رفته و ارجح است
 و درازی آن کشتی تجر داشته و تعریف زیاده بود

روزنامه قایق تقایب شیرخوش و حقیقت منظر المبارک سلطان الواسع



اجبار و احکامات محروسه پادشاه

دارالحکله طهران

در روز پنجشنبه هفدهم این ماه اعلیحضرت امیر
 عالیجناب شاهنشاهی تفریح و تماشای میدان چیده
 کسبه و اصناف متعدده و بلورات و نفایس
 چیده بودند تشریف فرما گردیده جناب شرف
 امجد ارفع صدر اعظم و بعضی ارباب خواص مقربان
 حضرت کردون بطن سینه نیز تشریفات حضور
 مبارک بودند و بقدر یک ساعت در آنجا تفریح
 و تماشا فرموده اشیا غریبه و صنایع و نقاشی
 بدیعه که در دکاکین و حجرات چیده بودند بعضی
 عرض حضور مبارک در آوردند بعضی از آنها که
 خاطر ملوکانه گردید فرمایش با بیایغ آنها فرمودند
 و اصناف کسبه از زیارت وجود فانی وجود
 عالیجناب شاهنشاهی که عمل متعاصد را آنها بود در ایام
 خرمی و خرسندی بهم رسانده تقدیم شکر گزار
 نمودند و علاوه بر آن از اشیا بیانی که پسند

ملوکانه گردید و فرمودند اتباع شود و اصناف فرمودند
 منتفع و بهره یاب شدند و بعد از تفریح و تماشا
 حجرات و این بندهای کسبه معاودت مبارک
 مبارک که سلطانی فرمودند
 از غرایب اتفاقات و عجایب مواصله که در این
 در روزنامه شهر دارالحکله نوشته شده بود طفلی
 متولد شده که سه سر و هشتاد و یک سر آن
 بصورت متعارف انسانی همه چیزش بجای خود در
 یک چشم داشت که جای چشم بود بی چشم و دو
 دندان داشت و زبانی کوچک و زیر مثل زبان
 حروس سردیگر بقدر نارنج بزرگی بود موی سرد داشت
 ولی آثار و علامتی دیگر نداشت و سر سیم بقدر
 قرابا غلیظی آثار و علامت دستهایش چیده سگ
 و پایش نیز چیده در دستها چهار ده انگشت
 الت رجولیت نداشت ولی خصین داشت مملو
 سوراخ کوچکی بود و آوازش مانند اولاد جوجه حروس

۱۷۹۳

بیت و چار ساعت زنده بود بعد فوت شد نکام
تولد قابلهت بدان او انداخته بود که او را از رحم
بیردن بکش از تیزی دندان او دست قابله هم
شده بود

خود را متوجه مستند که از جهل و او با شر خودشان
یا از خارج سرفقت و شرارتی سرزند و عاید
و مترددین سلطان و اسوده خاطر عبور و میور
مستند

سایر ولایات
آذربایجان و آذربایجان و آذربایجان
و اصفهان ازین ولایات درین هفت
اخباری نبود

شاهرو و و عراق ازین ولایات
نیز درین هفت اخباری نبود

بر و خبر و

از فرار یک در روزنامه فارس نوشته اند
بهار سال بجه الله بارانهای نافع بسیار خوب

از فرار یک در روزنامه بر و خبر و نوشته اند
کمال انظام و اعبت در اینجا حاصل است و توان
اکبر میرزا نایب السلطنه آنجا اهتمام کامل در نظم
ولایت و انجام خدمات دیوانی و اسودگی

بلوکات و کرسیات فارس آید به سبب خوشی
عموم اهالی فارس گردید و زراعات از اغلب
آفات که اکثر سالها روی میداد تا بیستم شعبان

دارد و رسوم اهالی و رعایا و سکنه آن سامان
بجای دات اقدس همایون اشتغال دارند
غله و از آن قسم اخباری از فرار یک نوشته بود
در ماه شعبان تبرستان قدری رو ترقی بوده

که وقت در و غله پاره کرسیات است مصون
بوده و امید کلی داشته اند که شر الله بجهت
واقعی زسد دیگر نوشته بودند که بعد از عهد نور
که اول بهار و هنگام حرکت ایلات قفقازی
سمت سیلافت بود عالیجاه معرب الخاقان

ولی بعد از بارندگی آن اوقات که بسیار نافع
و موجه بود دیگر نرخ غله بالا رفت بلکه رود تیز
و این معنی سبب مزید شکر و خرسندی عموم رعایا
و اهالی انولایت گردید دیگر ایلات انولایت

ایلیخانی مراقبت تام در انظام ایلات لعل آورده
با کمال نظم و حسن سلوک از حدود و سامان
خود گذشته اند و از احدی حرکت خلافی نمانی
و صادر کردیده است و اهالی دعات و صاحبان

از حسن مراقبت ثواب معسر می آید نظم کامل دارد
اگر چه حکم مستحفظ و قرآن سوران سحر است معجز
مشغولند ولی خود طوالی مریز هر طایفه از
خودشان آد هما گذشته و طرق و سوار س

اطلاک و زراعات نهایت رضامند بر از آنها داشته
دیگر نوشته اند که لو آب مستلاب شاهزاده
مؤید الله و حکم ان مملکت فارس در نظم
جمهور و اعبت طرق و محار بر نزدیک و دور و رفا

۱۷۹۴

حال رعایا و برابری اتهامات کافی بعل می آورند
 حکام جزو و مباشرین و کارکنان دیوانی
 حسب حکم لوایب معری الیه بانجام خدمات محوله بخود
 مشغول و لوگرمورسای خلوی سرحدات و بنا
 هر یک در سرکار و خدمت خود مراجع میشوند
 از جمله عالیجاه باقرخان تگستانی بالکلی الواسطی
 که مامورسای خلوی در عباس بود با اینکه بعضی از
 تعقیبهای او در بعضی بوده اند نهایت خدمتگذار
 نموده و لوایب شاهزاده موندالدوله نهایت
 رضامندی را از او داشته اند و همچنین توسی
 و سر بازار موره در هر جا با کمال نظام و حسن سلوک
 بوده اند و کسی شکایتی از آنها نداشته است
 قزوین و قشم و کاشان و کردستان
 و کرکوس و کرمان و کرمانشاهان
 این ولایات نیز درین نفعه اخباری بود

گیلان

از قراریکه در روزنامه گیلان نوشته اند
 عمید الملک و الی گیلان بعد از انتظام امر اولاد
 و قرار کار رعایا و مباشرین و مالی بلده و بلوکات
 در سیم ماه رمضان المبارک با نزلی رفته و بعد از
 ورود بانجا در روز توقف نموده و احادی و افراد
 ساحلو انجبار از توچی و سر بازار و قورخانچی خوا
 و بوقت رسیدگی نموده و نوازش و انعام با
 نموده آنها را دلگرم خدمتگذاری کرده است و به
 باستانها و قورخانه انجبار رسیدگی کامل نموده

اسیچ و وجه و اسباب که بجهت تعمیر و تدارک آنها
 لازم بوده است سرانجام نموده و امور انجبار
 از هر جهت منظم داشته مراجع برشت کرده
 دیگر نوشته که شخصی از سار قین مشهور کبدان
 که بکرات گرفتار شده و متخلص گردیده بود در
 این اوقات بازسرفت کرده و دستگیر گردید
 چون سابقا اهل شهر و دکانین هر چه در دست
 می آوردند در وجه استخلاص خود اقرار میکرد
 می بست که فلان کس فلان مبلغ از من گرفته است
 و فلان نخواه را که سرفت کرده ام فلان کس داد
 و کارکنان حکام سابق بعضی که مدخل خود در اطاق
 بودند و مطلقا احقاق حق منظورشان نبود حرف
 سارق را قبول و بدین پیش و تحقیق و جوبه قلمداد
 او را حکم از ان اشخاص گرفته و در دارا میگردید
 این فقره نیز خسته از مداخلات آنها شده اگر مال
 کسی برفت میرفت از ترس اینکه بچاره دیگر گرفتار
 خسارت نشود اقدام بگرفتن سارق نمی نمود این
 نیز که دستگیر شده بود خواست بقرار سابق تهمت
 بد بگردان بزندان امیرالامرا العظام عمید الملک احوال
 کا ذنبه او را مسموع داشته بعد از غوررسی و
 سرفت او سیاستی که شالسیه عمل او بود نمود تا
 دیگری بعد ازین تکب سرفت نشود

ما زدران و طایر و نسا و نند و جهار
 و پیر و آیین ولایات نیز درین نفعه اخباری بود

۱۷۹۵

اخبار و ول خارجه

از فرآیند در روزنامه‌های دول خارجه نوشته اند
 در همه ممالک روی زمین در چیزهایی که خرید و
 فروش می‌شود بسیار ثقل و حمید بکار می‌برند و
 آنچه با کولات و مشروبات متعلق است بعد از
 آن غیر آن جنس با مخلوط شده بعضی اصناف
 بی‌الضاف بجهت تکثیر کسب و کار تحصیل منافع بسیار
 هر چه می‌خرند مخلوط بچیز دیگر کرده و چند مسامحه
 آن قیمت که خریدند اند بفرش می‌رسانند و
 در حق عموم مردم بسیار مضرت دارد و لهند
 دولت انگلیس و دولت فرانسه هر یک مخصوصاً
 بجهت تحصیل بی‌عیب بودن ماکولات و مشروبات
 از اجزای دیگر معین کرده اند میباید خوبات
 و آرد شده آنها و از مشروبات رنگ کردن آنها
 و غیره بمرقت مأمورین مجلس مزبور بعد از
 در بازار را و کویها فروخته شود و مأمورین
 از این هشدار ابقام تجربه و امتحان رسانده بعد
 خاطر جمعی و تشخیص خوب و بد آن بفروش
 اولاً در میان کوبیدنیها سوای خاک که جز عظم
 از هر جوره چیزهای دیگر می‌کوبند و در محوم و بعضی
 جابجیا حیواناتی که مردار شده اند لاشه آنها را
 آورده کوششان را داخل محوم ماکول می‌نمایند
 و در میان نان بعد صدها و ششاد دیگر ختم
 میکنند انواع چائی که از چین بسیار دلایات
 می‌آورند از نصفه ریاد تر طغفهای خود در دی کوی

۱۷۹۶

که آنها را رنگ کرده و رنگ آنها را با رنگ چای
 مطابق نموده مخلوط می‌کنند و بفروش می‌رسانند
 حتی در خود ولایت چین نیز این حمیده را بکار می‌برند
 و در میان قوم و جنوبات دیگر از قبیل نخود و غیره
 که نسبت بقهوه ارزان است داخل می‌کنند و در
 میان شکر مکی که سفید است و با شکر شایت وارد
 داخل می‌نمایند و بشکر رنگ کرده هر چیزی که بخواهد
 اعم از آنکه آن چیز سمیت داشته یا نداشته باشد
 مخلوط می‌سازند و در میان مسکرات القدراب و
 می‌نمایند که چیزی که در او نمیند آب انکورات و با
 ضرر بسیار بوجود و ابدان مردم می‌شود سرکه اعلا
 بسیار خوب عبارت شده است از شراب و آب
 و تیزاب و سایر چیزها نیز ازین قبیل قیاس می‌شود
 حال در انگلیس و فرانسه این و آرد داده اند که
 ثقل از ماکولات و مشروبات بشود و سایر
 اورو پائیز در پی این مطلب خواهند بود
 دیگر نوشته اند که امپراطور فرانسه بجهت الترام حدت
 خود و عیال خود که سفر او حضراً باشند صد نفر تاجین و
 سی و هشت نفر از بزرگ و کوچک ضابطان عسکرها
 تخصیص داده اینها لغایت جوانان بلند قامت و
 نمایان و جسمه بیک قد ششاد و نفقات آنها بجهت
 بشک حدم در آمده اند هر یک یک نفر خدمتکار
 دارند و در وقت سفر و مسامحه و مسامحه
 با آنها جیره داده میشود
 دیگر نوشته اند که مابین دولت انگلیس و حکومت

فاس درین روزا معاهده تجاری قرار دادند
و احتتام معاهده مزبور بمسئولیت تجار طرفین

و لو سبار دیوایتا لیا قرار بود ساخته شود و قیام
روزشید مشهور لغت و چه مخارج آنرا کرده است
دور این اوقات در کار ساختن میباشند

و بیکر نوشته اند که در ایام عید سلطانی در شهر

دیگر نوشته بودند که از یهودیان استان یکی چند

یوزغاد بطوری طوفان شده بود و برف ریاض

وقت پیش ازین در سبب مبول تجارت و داد و

آمد که کسی از خانه قدرت بیرون آمدن نداشت

میکرد و با عیال خود نغمش نمیدادند دفعه ناکاه خانه

و کاکین جناری عسیره هم بسته شده بود کسان

او سوخته و بوی بظنه افلاس گرفتار گردیده درین

مقره نو ده ساله و صد ساله اسبکونه برف و طوفان

بن دو نفر پیرهای او بیرون رفتند مستغرق الم

در آنجا ندیده بودند سهل است از آباد اسلاف

و نظر زیاد شد قروضی که بچهار داشت مقدورش

خود نیز شنیده بودند اند که اسبکونه برف و برف

نمود که اداناید از یکی از تجار قدری اموال و اسباب

در آنجا اتفاق افتاده باشد ولی نوشته اند

گرفته و بچمال پیش ازین بطرف دارنده رفته بود

که این برودت زود رفع شد و در اندک وقت

از آنوقت دیگر کسی از او خبری نداشت و طلبکاران

هو اطلایم کردید

چند آنکه بعضی او بر آمدند اثری نیافتند تا در این

و همچنین در طوفانی که چند وقت قبل ازین در

اوقات معلوم شده است که بودی فر نور درین

شده بود خارت زیاد بگشها رساند است

ایام اجتماع عا کرد اول اربعه در سبب استپول

از جمله در طرف کوشته پانزده فرود کشتی

باید و مال آنجا رفته و داد و ستد و معاملات

سیاهی افتاده بعضی بایله شکسته و تلف شد

کرده و خیلی منفعت حاصل نموده در این روزها

و بعضی خرابی زیاد بهم رسانده خستگان زیاد

بایست مبول مدحبت کرده است و قروضی که بچهار

عاید روزگار تجار گردیده بچهار اطلاق بجهت این

داشت کلا ادا نموده بعد در مقام ادای منافع

صخره خواه جمع کرده بسمت قلاص می آورده اند

دیون بر آمده بعضی از تجار منافع خود را قبول و

دیگر نوشته اند که پادشاه بچهار در دویم ماه

در یافت کرده و بعضی دیگر با و بخشیده و او را

از مقر حکومت خود حرکت کرده و روانه لندن

درستی و صداقت بودی مزبور کمال بچهار

شده است

و مانند

دیگر نوشته اند که راه آهنی که بطرف و نزدیک

۱۷۹۷

دیگر نوشته اند که در دولت انگلیس سینه معاش
فقر او مردمان بی نصابت در لندن سی و دو
هزار و دوست و سی و دو نفر اصحاب متول
شده اند و پنج ملیان اصحاب خیرات دیگر که هر
که ام در عرض سال یک لیره اجته مخارج فقرا
نماید لغت کرده اند درین صورت امور معاش
فقرای آنجا کمال خوبی انتظام یافته و از
از قیاس سوال و یکدیگر شده اند

دیگر نوشته اند که در اوایل سجان در آذربایجان
دکان شخص جلاچی قضا، آتش ظهور کرده و بواسطه
چون شدت طوفانی بوده و باد شدید میوزیده
چهار ساعت امتداد یافته دولت و جهل با
دکان و پنج باب کاروانسرای بزرگ و سی
کاروانسرای کوچک و یک انبار آرد و دکان
اطراف انبار منور و اشت میخانه کلا سوخته است
تا بعد آتش را خاموش کرده اند

دیگر نوشته اند که سینه و لیعهد امپراطور دولت
فرانسه که در این ایام متولد گردیده است از
باب دولت اسپانیا بول یک قطعه نشانها
معتبر دولت منور مصحوب با موری مخصوص
پای تخت فرانسه ارسال شده است

دیگر نوشته اند که در مقرر حکومت پارمه که در
ایتالیا واقع است یکی از وکلای پوسیس را که
در کوهها محفوظ و حراست مشغول بوده است
در کوه چکش شده بودند و قاتل معلوم خود را

فرار روزنامه که در این اوقات رسیده است
تبعه حکومت منوره با جدا شدن احتلال محلی حیات
مؤده بعضی از ارکان حکومت را که با شریک
مواظقت مذکوره شده اند سه چهار نفر تکلیفطور
کرده و بخانفت مسموم شده بودند سینه گرفتن جلو
این عاوده از طرف دولت استری جنرال
قرنوبل با قدری عساکر نامور و بوصول عساکر
مرقومه مالی منوره محصور شده اند

دیگر نوشته بود که در دولت جمهوری سیکلی دنیا
شمالی در این اوقات سینه ریا و گردن کشتیهایی
دولت منور مجلسی منعقد و وجهی معتدیه صرف
مؤده بنا که اشتاننده فرود می آید

دیگر نوشته اند که سابقا کاغذ ارگانه پنبه و کتان
ساخته می شد حال یکی از معلمین علم کاغذ سازی
در انگلیس اختراعی کرده است که ساختن کاغذ
مخصص به کهنه نباشد بلکه از هر کونه نباتات ساخته
شود و اعلام استم کاغذ از تنهایی که در کوهستان
میرد لعل می آید و بعد ازین از طرف دولت
عاجات مخصوص سینه جمع کردن نباتات برای
ساختن کاغذ مخصوص خواهد شد

دیگر نوشته اند که منافع محسنات راه آهن در دول و کستان
نور نام دارد و در این اوقات دولت با ویرانند را بهائی
از شهری بزرگ بیکدیگر ساخته است از قبضات محکمت خود
اراده کرده بر دو وجه صرف وجه خارج آن بچوبیانی که در طلب
کارهایش از فرار صد و چهار مصلحت اعلان کرده است که به

۱۷۹۸